

دین در زمان هخامنشیان

با مطالعه سنگ‌نوشته‌ها و حجاری‌های باقی‌مانده و یافت‌شده در تخت‌جمشید، می‌توان به‌خوبی به باورها و اعتقادات سران هخامنشی پی برد. چرا که صاحبان و دستوردهندگان ساختمان این بنا، بر تمام جزئیات ساختمان این بنا نظارت داشته‌اند تا همه‌چیز به حد کمال از آب درآید و بدین خاطر است که مشاهده می‌کنیم که چه از نظر ساختمانی، چه از نظر ترسیم تصویرهای برجسته و چه از نظر نوشته‌شدن کتیبه‌ها دقت بسیار زیادی به‌کار رفته است. ده‌ها طرح و نقشه ارائه شده تا یکی از میان آنها انتخاب و ده‌ها متن نوشته شده تا یکی را برای نوشتن سنگ‌نوشته انتخاب کرده‌اند و بدین خاطر است که در ساختمان تخت‌جمشید، تفکر، اندیشه و دقت و ظرافت و فن و هنر فوق‌العاده زیادی را مشاهده می‌کنیم

همه باستان‌شناسان متفق‌القولند که تخت‌جمشید خط فکری دارد و فرهنگی که بر هنر هخامنشیان حاکم است، کاملاً ایرانی است. و از اعتقادات و رسوم و سنن و خواست‌ها و باورها و ایده‌آل‌های هخامنشیان سرچشمه می‌گیرد و بیان‌کننده آرزوها و اعتقادات آنان است گیرشمن در مورد مذهب هخامنشی اعتقاد دارد که درست است که در دوران هخامنشی کیش زرتشتی در اکثر مناطق ایران پراکنده شده بوده و اکثر مردم ایران کیش زرتشتی داشتند، ولی به نظر او، شاهان هخامنشی زرتشتی نبوده‌اند! در حالی‌که همه باستان‌شناسان از جمله خود پروفیسور گیرشمن باور دارند که کوروش بنیانگذار سلسله هخامنشی، با ایجاد اتفاق و اتحاد مابین قوم خود و دیگر ملل ساکن در ایران توانسته است که در مدتی کم نیرویی بسیار عظیم جمع نموده و به کشورهای مجاور حمله کند و آنها را به‌راحتی و به‌خوبی به‌تصرف خود درآورده و با هم متحد کند، و این ممکن نبوده مگر اینکه وی دارای ایدئولوژی بوده که به‌نظر مردم و سربازان او مورد احترام و مقدس باشد، به‌طوری‌که این همه سرباز، جان خود را در کف نهاده در خدمت او درآیند و در راه آرمان او بجنگند در حالی‌که اگر به قول گیرشمن اکثریت ملت ایران زرتشتی نبوده‌اند، چگونه حاضر شده‌اند که در خدمت این شاهان کافر قرار گیرند و برای پیروزی او، از خود جان‌گذشتگی نشان دهند. کاملاً مسلم است که همه سران کشورها در طول تاریخ که از میان مردم برخاسته و به حکومت رسیده‌اند، ناگزیر پیرو مذهب اکثریت همان اجتماع بوده‌اند. فلسفه ناسیونالیستی برای دفاع از کشور همیشه توانسته است مورد استفاده قرار گیرد، ولی نمی‌تواند برای تصرف کشورهای دیگر به‌کار برده شود و فلسفه‌ای جهان‌شمول لازم است تا ملتی را برای فداکاری و جانفشانی برای تصرف کشورهای دیگر آماده سازد با مشاهده تخت‌جمشید و بررسی آثار و کتیبه‌های باقی‌مانده از دوران هخامنشی و آنچه که عنوان عملکرد آنان در تاریخ ثبت شده است و تاریخ‌نویسان یونانی نوشته، یا در کتاب تورات و عهد عتیق باقی‌مانده است، بدین نتیجه می‌رسیم که این شاهان به اصولی که جزئیات آن در این بخش خواهد آمد، اعتقاد داشتند. به دلایل مشروحه زیر، این شاهان به‌نظر نگارنده، زرتشتی بودند. هرچند که نمی‌توان تمام اعمال و رفتار آنان را مطابق با دستورات این دین دانست هخامنشیان همیشه سنگ‌نوشته خود را با نام خدا شروع کرده‌اند و می‌نویسند می‌ستایم اهورامزدا را که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که این مردم را آفرید، که (مرا) پادشاه کرد، که شادی را آفرید و غیره ... و اهورامزدا را آفریننده همه چیز می‌دانسته‌اند و به‌دنبال نام او، کارها و پیروزی‌های خود را می‌آوردند و در پایان نیز ذکر می‌کردند که آنچه که به‌دست آورده‌اند، به خواست و یاری او بوده و از اهورامزدا می‌خواهند که به آنها عمر طولانی و عزت دهد. مثلاً در کتیبه بیستون (بهستان) نزدیک به پنجاه بار نام اهورامزدا همراه دو کلمه ((خواست)) و ((یاری)) آمده است، به‌یاری اهورامزدا، به خواست اهورامزدا این کار یا آن عمل انجام گرفت، و به‌وضوح نشان می‌دهند که آنان یکتاپرست بوده و موفقیت‌های خود را نتیجه کمک خداوند دانسته و تنها او را شکر می‌کردند. اینکه بعضی از باستان‌شناسان می‌نویسند: در سنگ‌نوشته‌هایی که در بابل، یا فلسطین یا مصر یافت شده، آنان از بت‌ها و خدایان مقدس بین ملل دیگر نیز به‌خوبی و با احترام یاد کرده‌اند، از آزاداندیشی و آزادمنشی

ایشان و احترامی که برای ملل دیگر و در نتیجه برای مقدسات آنها قایل بوده‌اند، می‌باشد و به هیچ‌وجه از اعتقاد ایشان به خدای یکتا (اهورامزدا) نمی‌کاهد می‌دانیم که اشوزرتشت یکی از نخستین پیامبرانی است که در تاریخ از او نام برده شده و ایرانیان یکی از نخستین خدانشناسان عالم هستند، خدای زرتشت اهورامزدا نام دارد که آفریننده کل هستی شناخته شده است. در گاتاها در عین حال زرتشتیان نیز مانند سایر ادیان اعتقاد دارند که درگاه خداوند فرشتگانی هستند که اهورامزدا آنها را برای اداره و پاسداری بخشی از آفریده‌های خود آفریده است که ((ایزدان)) نامیده می‌شوند و آنهایتا و مهر و سروش از بزرگترین ایزدان می‌باشند. نام خدای هخامنشیان نیز همانند زرتشتیان اهورامزدا بوده و در تمام سنگ‌نوشته‌ها خدای خود را بدین نام می‌نامند و او را آفریننده همه چیز در جهان می‌دانند و در ضمن از ایزدانی مانند ارت و آنهایتا نیز به کرات یاد شده است در کیش زرتشتی راستی بسیار ستوده شده است، و بدین حقیقت بزرگ اشاره شده که راستی، پایه و اساس رستگاری بشر و دروغ سرچشمه همه بدی‌ها و پلیدی‌هاست (بندهای متعدد گاتاها) در کتیبه‌ای در تخت‌جمشید نیز داریوش از اهورامزدا می‌خواهد که کشور او را از جنگ و خشکسالی و ((دروغ)) دور نگه دارد، وی نیز اعتقاد دارد که دروغ و انتشار آن در جامعه می‌تواند به اندازه جنگ و خشکسالی به کشور آسیب برساند یا در سنگ‌نوشته بیستون می‌نویسد: تو که پس از من شاه خواهی شد، خود را سخت از دروغ دور نگاه دار، هر کس بخواهد بنای استقلال مملکت و سعادت ملتش را بر اساس نیکی استوار نماید، باید دروغ را از آن مرز و بوم از ریشه براندازد و راستی را به جای آن استوار نماید هخامنشیان مانند زرتشتیان به بقای روح اعتقاد داشتند و با وصفی که طریقه مومیایی‌کردن را از مصریان آموخته بودند و می‌توانستند اجساد خود را مومیایی نمایند تا باقی بماند، خواستار آن نبودند و جسدشان را در قبر گذاشته و به خاک سپرده‌اند. درحالی‌که مصریان آن زمان، بقای روح را باور نداشته و معتقد بودند که به شرطی انسان ابدی می‌شود که جسم او مومیایی شده و در محل بسیار امنی مثل اهرام یا مصطبه گذاشته شود. در آن زمان هنوز یونانیان که خود را خیلی متمدن‌تر از ما می‌دانستند و می‌دانند، خدانشناس بودند و بت‌های متعددی می‌پرستیدند که هرکدام از آنها را مظهر آفرینش بخشی از جهان طبیعت تصور می‌کردند. در 2500 سال قبل هنوز دولت روم وجود نداشته و ملت آلمان و فرانسه و انگلیس و به‌طور کلی اکثر مردم اروپا هنوز در مرحله چادرنشینی به سر می‌بردند و یا در مرحله شروع دوره کشاورزی سیر می‌کردند و تنها ایرانیان و قوم یهود به خدای واحد ایمان داشته و یکتاپرست بودند در مذهب اشوزرتشت، شادبودن و شادی‌کردن نوعی شکرگذاری به درگاه خداوند محسوب می‌شود و غم و غصه‌خوردن و اصراف و هدر دادن آفریده‌ها، نوعی ناشکری و ناسپاسی به حساب می‌آید. مردم ایران باستان، هرساله حدود شصت روز را جشن داشتند که ضمن ستایش اهورامزدا به بذل و بخشش و جشن و شادی می‌پرداختند. هر روز اسمی داشت که وقتی آن روزها با نام ماه برابر می‌شد، جشن می‌گرفتند. شش ((چهره گهنبار)) داشتند که هرکدام پنج روز بود و عقیده بر این بود که خداوند به هر چهره گهنبار یکی از بخش‌های مهم عالم را آفریده است و جشن می‌گرفتند و خیرات می‌کردند. جشن نوروز و مهرگان و سده که از بزرگترین جشنهای ملی و مذهبی بود نیز جشن گرفته می‌شد. خلاصه ایرانیان سعی می‌کردند به هر بهانه‌ای که شده روزگار را به شادی و شکرگذاری سپری نمایند. هخامنشیان نیز برای شادی و شادی‌کردن ارزش زیادی قائل بوده و تقریباً در تمام کتیبه‌های خود، اهورامزدا را به خاطر آفرینش شادی ستایش کرده و خدا را شکر می‌گویند مسأله اخلاق و وظیفه انسان در رعایت اصول اخلاقی، در دین زرتشت بسیار سفارش شده است، به‌طوری‌که او را معلم بزرگ اخلاق و اولین و بارزترین مبلغ آن می‌دانند و گاتاها، کتاب مقدس زرتشتیان پر است از متعالی‌ترین اصول اخلاقی که اشوزرتشت رعایت دقیق این اصول را از انسان خواستار شده است دین، کلمه‌ای است اوستایی و به معنی وجدان است و کار دین وجدان‌سازی است و وجدان یعنی پایبندی انسان به اصول اخلاقی و بنابراین، کار وجدان؛ انسان‌سازی است هرودوت و کتزیاس و گزنفون، هر سه، کوروش را از جهت داشتن نیروهای سیاست و جوانمردی و درستی و مردانگی و به‌خصوص آزادمنشی به‌گونه‌های مختلف ستوده‌اند. باستان‌شناسان هم عقیده دارند که کوروش همه مردم جهان را به یک چشم نگاه می‌کرد و در رفتار آزاده‌مرد بود، و با داشتن القاب و عناوین شدیداً مخالف بوده‌است. تاریخ نشان می‌دهد که شاهان هخامنشی به رعایت اصول اخلاقی، بسیار معتقد بوده و به تمام پیمان‌هایی که در دوران حکومت خود بسته‌اند، پای‌بند بوده‌اند. گیرشمن در کتاب خود، متذکر شده که شاهان هخامنشی به دنبال گسترش عدل و انصاف بوده و نه تنها با پیشروی خود در جهان تمدنی را نابود نکرده‌اند، بلکه به پیشرفت و گسترش تمدن و فرهنگ در جهان بسیار کمک نموده‌اند. پروفیسور ماری‌کخ در کتاب خود با نام ((از زبان داریوش)) نیز با تکیه بر کتیبه‌های هخامنشیان

پایبندی ایشان را به اصول اخلاق و انسانیت بسیار ستوده‌اند در دین زرتشت، آزادی عقیده و انتخاب راه، بسیار محترم شمرده شده است، به طوری که در ((گاتاها)) می‌فرماید هر مرد و زن حق دارد خود راه خویش را برگزیند و خداوند به انسان نیروی اراده بخشیده است تا هر کس برحسب اراده خویش رفتار نماید تاریخ نیز گواهی می‌دهد که هخامنشیان دارای ایدئولوژی بسیار قوی بوده و بدان عمل می‌نمودند، از طرفی بسیار آزاداندیش بودند و با وصفی که مدت دوپست‌وسی سال بر بیش از نیمی از مردم جهان فرمان می‌راندند، هرگز باورهای خود و حتی خط و زبان خود را بر آنان تحمیل نکردند. در زمان هخامنشیان آنان تمام ملل تابعه خود را در پیروی از باورهای خویش آزاد می‌گذاشتند و فقط بعضی کارهایی را که به نظر آنها بسیار غیرانسانی جلوه می‌کرد و با اعتقادات آنان بسیار مغایر بوده، در سراسر امپراتوری خود ممنوع کردند، مثلاً در ((کارتاژ)) رسم بر این بود که والدین برای خشنودی بت بزرگ به نام مولوخ)) فرزندان خود را روی دستهای بت گذاشته می‌سوزاندند یا در سوریه کودکان را در راه بت)) ملکارت)) قربانی می‌کردند، در مصر و بابل نیز مردم بنا به باورهای خود، فرزندان خود را قربانی می‌نمودند، که هخامنشیان این نوع کارها را در سراسر امپراتوری خود ممنوع اعلام نمودند با حمله هخامنشیان به کشورهای مختلف و تصرف آن کشورها نه تمدنی از تمدن‌های قدیم از بین رفت و نه ملتی به نابودی کشیده شد. درحالی که هخامنشیان در زمانی می‌زیستند که شاهان هم‌طراز آنها پس از حمله به کشورهای دیگر افتخار می‌کردند که آن شهرها را ویران کرده و هزاران نفر را از دم تیغ گذراندند و حتی به حیوانات نیز رحم نکرده‌اند و از سرها تپه‌ها ساخته‌اند، و یا دست‌ها و گوش‌ها و بینی‌ها را قطع کرده‌اند. درحالی که همیشه هخامنشیان به این نکته افتخار دارند که پس از تصرف کشوری، به مردم آن کشور آزادی داده‌اند و به سربازان خود اجازه نداده‌اند که به کسی آزار برسانند و سعی کرده‌اند که عدل و داد را در آن کشورها برقرار نمایند و میراث فرهنگی کشورهای دیگر را ارج می‌نهادند و امنیت و توسعه بازرگانی با آنها را به ارمغان می‌بردند. بی‌سبب نیست که به علت این خوش رفتاری‌ها، نام شاهان هخامنشی در کتاب‌های مقدس عهد عتیق جزو مقدس‌ترین افراد به‌ثبت رسیده است و ملت یهود کوروش را تا حد مسیح و کمر بسته خدا بالا برده‌اند

source:

<http://www.jahanayandeh.net/nuk/modules.php?name=Content&pa=showpage&pid=10>

Historical Site of Mirhadi Hoseini

<http://m-hosseini.ir>